

موضعگیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله

سید مسعود موسوی*

مقدمه

بروز جنگ بین دو کشور تهدیدها و فرصت‌هایی را متوجه کشورهای ثالث می‌کند و آنها را وا می‌دارد تا برای دفع تهدیدات و استفاده از فرصت‌ها، در قبال جنگ و کشورهای درگیر موضعگیری کنند. جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نبود. با آغاز جنگ، کشورهای ثالث مطابق تصویری که از منافع ملی، تهدیدها و فرصت‌های پدید آمده داشتند، موضع خود را در قبال آن تعریف کردند. در این زمینه، موضعگیری کشورهای جهان عرب با توجه به این که عراق کشوری عربی است، بسیار مهم بود. به استثنای سوریه و لیبی، دیگر کشورهای عرب یا از عراق حمایت کردند یا موضع بی‌طرفی را در پیش گرفتند. طی این جنگ، موضع سوریه به منزله یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه و در عین حال، هم‌مرز با عراق، پیامدهای درخور توجهی داشت. در حالی که از سوریه به عنوان عضوی از اتحادیه عرب انتظار می‌رفت عراق را در جنگ با یک کشور غیر عرب یاری کند، این کشور با اتخاذ یک سیاست راهبردی به مهم‌ترین متحد ایران تبدیل شد و روابط خود را در عرصه نظامی و اقتصادی به نحو چشمگیری با ایران ارتقا بخشید. استراتژی سوریه با توجه به روابط نزدیکی که با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق داشت، بر پیچیدگی تحلیل جنگ ایران و عراق در عرصه روابط بین‌الملل و نگرش دو ابرقدرت افزود و باعث شد

جنگ ایران و عراق به شکاف قومی فارس و عرب یا شیعه و سنی تبدیل نشود. از این رو، بررسی نقش سوریه در جنگ مزبور و روابط این کشور با ایران و نیز استراتژی آن در قبال عراق ضرورت انجام تحقیق دقیقی را طلب می‌کند. در این مقاله، تلاش شده است تا ضمن تشریح استراتژی سیاست خارجی سوریه در نزدیکی به ایران، زمینه‌های سیاست و عملکرد این کشور در طی جنگ تحمیلی بررسی شود. بدین ترتیب، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی باعث شد تا سوریه به منزله یک کشور عرب با وقوع جنگ تحمیلی، به ایران به عنوان یک کشور غیر عرب نزدیک شود و نقش فعالی را در جنگ ایفا کند؟ برای پاسخ بدین پرسش می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که مواضع سوریه در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ طراحی شده بود. این کشور به منزله کشوری که دو جنگ بزرگ را با اسرائیل پشت سر گذاشته بود و در وضعیت نه جنگ نه صلح به سر می‌برد و در نتیجه، هر لحظه امکان تجاوز نظامی اسرائیل وجود داشت، ناچار بود همواره متحدانی را در کنار خود داشته باشد. در این راستا، هرچند عراق و مصر به منزله دو کشور قدرتمند منطقه خاورمیانه مناسب‌ترین گزینه‌ها برای اتحاد با سوریه محسوب می‌شدند، اما به دلیل اختلافات حاد میان سوریه و آنها، این اتحاد میسر نبود، در حالی که حکومت انقلابی ایران با اندیشه‌های ایدئولوژیک و ضد اسرائیلی و پتانسیل خوبی که از نظر نظامی و اقتصادی داشت، گزینه مناسبی برای خارج کردن دیپلماسی سوریه از

* کارشناس ارشد رشته تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی

عنوان یکی از افسران بعثی از سال ۱۹۶۰ به تدریج قدرت سیاسی را در دست گرفت. وی از جمله رهبران سیاسی خاورمیانه بود که زمام امور کشور را در شرایط خاصی عهده دار شد و توانست طی سه دهه حکومت بر سوریه، چالش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی عمده‌ای را پشت سر گذارد. وی طی سال‌های حکومت خود، استراتژی راهبردی و حرکت سیاسی‌اش را بر محورهای زیر استوار کرد:

الف) اولویت دادن به منافع ملی سوریه (وحدت، امنیت و رفاه داخلی و اقتدار خارجی) بر هر عامل دیگری؛
ب) حضور فعال سوریه در همه تحولات سیاسی، اقتصادی منطقه و استفاده از فرصت‌های طلایی به دست آمده برای پیشبرد استراتژی کلان آن کشور؛ و
ج) درک درست از واقعیت‌های داخلی سوریه، جهان عرب و تحولات بین‌المللی و پرهیز از شعارزدگی بی‌حاصل و تبدیل کشور به یک قدرت موازنه‌گر در تحولات جهان عرب.^۱

حافظ اسد با درک صحیحی که از اوضاع داخلی سوریه و شرایط منطقه‌ای داشت، برای تحقق استراتژی‌های مزبور به تاکتیک‌های مختلفی متوسل شد. برای نمونه، در راستای تحقق استراتژی اول، نخست جنگ با اسرائیل را در سال ۱۹۷۳ برگزید و در شرایطی که نتوانست از راه جنگ به هدف خود دست یابد، هرگز بر یک امر ناممکن نظامی تأکید نکرد و به وادادگی سیاسی و تسلیم به دشمن متوسل نشد، بلکه به گسترش متحدان خود در

انزوایی که در آن گرفتار آمده بود، به نظر می‌رسید. از این رو، این کشور طی جنگ تحمیلی از ایران حمایت کرد.

الف) نگرش‌ها و گرایش‌ها در سیاست خارجی سوریه

هر کشوری برای ترسیم استراتژی سیاست خارجی خود همواره می‌کوشد تا این سیاست‌ها در راستای تأمین منافع ملی‌اش تعیین شود، به عبارت دیگر، منافع ملی مهم‌ترین عامل در سیاست‌گذاری کشورها به حساب می‌آید. سوریه نیز در استراتژی‌ای که در جنگ ایران و عراق در پیش گرفت، کوشید تا منافع ملی‌اش به بهترین شکلی تضمین شود. در ترسیم منافع ملی و استراتژی این کشور در قبال جنگ می‌توان عوامل زیر را مؤثر دانست:

۱) نظام سیاسی سوریه و شخصیت حافظ اسد

نظام سیاسی سوریه از جمله نظام‌های تک حزبی جهان می‌باشد و حزب بعث در تمام ارکان حکومت ذی نفوذ است. اندیشه بعث از جمله ایدئولوژی‌هایی بود که در نیمه اول قرن هیجدهم، برخی از کشورهای عرب خاورمیانه، مانند سوریه، عراق، اردن و لبنان را تحت تأثیر قرار داد. تحت تأثیر این اندیشه که برگرفته از مکتب سوسیالیسم بود، حکومت‌هایی در سوریه و عراق به قدرت رسیدند. فرآیند به قدرت رسیدن حزب بعث در سوریه فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت تا این که توانست به قدرتمندترین حزب این کشور تبدیل شود. حافظ اسد به



میان همسایگان و جهان عرب با هدف فشار سیاسی بر اسرائیل پرداخت. اتخاذ روش‌های معقول و راهبردی در برخورد با تحولات در خاورمیانه و جهان از جمله تاکتیک‌های حافظ اسد برای جلب حمایت و همکاری ملت‌های همسایه بود.^۲ جنگ ایران و عراق حافظ اسد را در برابر یکی از مهم‌ترین بحران‌های منطقه‌ای قرار داد که وی در طول دوران حکومتش آن را تجربه کرد. او به خوبی می‌دانست که هر گونه موفقیت عراق در این جنگ، تهدید بالقوه‌ای برای سوریه خواهد بود و چه بسا، این کشور پس از موفقیت در برابر ایران، تمام انرژی خود را برای تصفیه حساب با سوریه به کار گیرد؛ بنابراین، با تلقی صحیحی که از روند جنگ داشت، به حمایت از ایران پرداخت.

۲) پیشینه روابط سوریه و عراق

سوریه و عراق از جمله کشورهایی هستند که پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی دوم و استقلال مناطق تحت سلطه این امپراطوری به عنوان کشور مستقلی پدید آمدند. این دو کشور از بدو شکل‌گیری به دلیل داشتن مرز و منافع اقتصادی مشترک، روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی را با هم برقرار کردند.

روابط سوریه و عراق در نتیجه شکل‌گیری و حاکمیت اندیشه بعث در این کشورها به سرعت گسترش یافت و اندیشه ایجاد کشور واحدی با عنوان جمهوری متحده عربی مرکب از مصر، سوریه و عراق باعث شد تا این کشورها به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. البته، به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی که بین اندیشه بعث و ناسیونالیسم ناصری وجود داشت، هرگز این وحدت جامه عمل به خود نپوشید. با گذشت زمان، تفاوت دیدگاه‌ها و روش‌ها بین حزب بعث عراق و سوریه و نیز تغییراتی که در کادر رهبری سیاسی دو کشور ایجاد شد، مشکلاتی را در روابط آنها پدید آورد. در سال ۱۹۶۹، تعدادی از ناسیونالیست‌های حزب بعث به رهبری حافظ اسد در سوریه به قدرت رسیدند. هم‌زمان با آن، در عراق نیز، طی یک کودتای بدون خونریزی، حسن البکر قدرت را در دست گرفت.^۳ طی سال ۱۹۷۱، روابط سوریه و عراق به دلیل دخالت‌های بغداد در امور داخلی دمشق تیره شد. در این زمان، صدام حسین، معاون البکر در شورای فرماندهی عراق، بود.^۴

پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، روابط عراق و سوریه به شدت تیره شد. بعد از سازش مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۵ و نیز ناکارآمدی حمایت‌های نظامی

عراق در جریان جنگ، حافظ اسد ناچار شد درباره منطقه جولان با اسرائیل سازش کند. پس از آن، دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و کادر سیاسی این کشور جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه رهبران سوریه به راه انداختند و حافظ اسد را با اطلاق عنوان شکست طلب به دلیل انعقاد موافقت‌نامه با اسرائیل سرزنش کردند و وی را هم‌سطح سادات قرار دادند.^۵ در برابر حملات تبلیغاتی عراق به دلیل پذیرش قطع‌نامه ۲۴۲ سازمان ملل از سوی سوریه، حافظ اسد هدف عراق از مشارکت در جنگ با اسرائیل را بهره‌برداری تبلیغاتی توصیف و از حجم ناچیز کمک‌های نظامی این کشور در جنگ سال ۱۹۷۳ انتقاد کرد.^۶

انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق آسودگی خیال رهبران بغداد از خطراتی که از ناحیه تهران احساس می‌کردند، هم‌زمان با افزایش قیمت نفت و رونق

اتخاذ روش‌های معقول و راهبردی در برخورد با تحولات در خاورمیانه و جهان از جمله تاکتیک‌های حافظ اسد برای جلب حمایت و همکاری ملت‌های همسایه بود

اقتصادی این کشور، دست بغداد را برای مداخله در امور سوریه باز گذاشت. در مقابل آن، حافظ اسد توافق ۱۹۷۵ الجزایر را محکوم و عراق را به اتحاد با امپریالیسم و تسلیم حقوق اعراب متهم کرد. عراق نیز اقدام سوریه را در ساخت سد طبقه روی فرات محکوم و اعلام کرد که سوریه عمداً برای به خطر انداختن زندگی سه میلیون کشاورز عراقی به این کار اقدام کرده است.^۷

به طور کلی، از سال ۱۹۷۵ به بعد، عراق و سوریه حملات تبلیغاتی شدیدی را علیه یکدیگر به راه انداختند. دستگیری هواداران جناح‌های سوری و عراقی بعث در دو کشور، تحرکات نظامی، تهدیدهای مرزی و ایجاد انفجار در پایتخت‌ها، از اقدامات عادی دو رژیم بعثی علیه یکدیگر بود. این روند تا سال ۱۹۷۷ ادامه یافت. اقدام سادات در گشودن باب مراودات با اسرائیل در سال ۱۹۷۷ برای برقراری صلح در خاورمیانه، موقعیت سوریه که همواره داعیه مبارزه با اسرائیل را داشت، تضعیف کرد. از سوی دیگر، اقدام نیروهای سوری در لبنان در حمله به فلسطینیان به کاهش حمایت‌های مالی اعراب از سوریه منجر شد و این کشور را با بحران اقتصادی شدیدی روبه‌رو کرد. بدین ترتیب، سوریه به شدت به متحدی برای جایگزینی مصر

مصلح عرب شکل نگرفته... و بر این اساس بر ما بود که علیه این جنگ موضع بگیریم و به تمام معنی کلمه ضد آن باشیم...»^{۱۰}

۳) موقعیت منطقه‌ای سوریه

از دهه ۶۰ به بعد، سوریه همواره با دو مسئله مهم منطقه‌ای، یعنی کشمکش با اسرائیل و اوضاع بحرانی لبنان روبه‌رو بوده است.

الف) کشمکش با اسرائیل

با اشغال فلسطین و تشکیل کشور اسرائیل، بزرگ‌ترین تهدید امنیتی برای سوریه شکل گرفت. دو کشور طی سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به جنگ با یکدیگر مبادرت کردند که نتیجه آن، اشغال بلندی‌های منطقه جولان سوریه از سوی ارتش اسرائیل بود. پس از آن، علی‌رغم میانجیگری بین‌المللی و پذیرش قطع‌نامه ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی سوریه و توقف درگیری نظامی بین دو کشور، معاهده صلحی منعقد نشد و وضعیت نه جنگ و نه صلح بین دو کشور برقرار گردید.^{۱۱} وجود چنین وضعیتی با توجه به این که اسرائیل از نظر نظامی، روز به روز قدرت بیشتری می‌یافت و از نظر سیاسی نیز، پشتیبانی قاطع آمریکا و بیشتر کشورهای اروپایی را در اختیار داشت و هم‌چنین، توسعه طلبی ارضی نیز همواره یکی از استراتژی‌های این کشور محسوب می‌شد، باعث شد تا سوریه همواره از ناحیه این کشور احساس خطر کند. بدین دلیل، استراتژی سیاست خارجی این کشور به گونه‌ای طراحی شد که متحدانی را در سطح منطقه جذب کند تا در صورتی که این کشور هدف حمله اسرائیل قرار گرفت، بتواند با اتکا به حمایت‌های آنها با اسرائیل مقابله کند.

ب) اوضاع بحرانی لبنان

سوریه کشوری است که بیشترین مرز زمینی را با لبنان دارد. این کشور به دلایل گوناگون، در بحران داخلی لبنان نقش داشته و از اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن متأثر بوده است. جنگ و بحران داخلی در لبنان و همجواری این کشور با اسرائیل، حضور تعداد بسیاری از پناهندگان فلسطینی در آن و به هم خوردن توازن سیاسی - اجتماعی، اقدام تلافی‌جویانه اسرائیل در مقابل حملات چریکی و اشغال بخش‌هایی از جنوب لبنان، منازعات گروه‌ها و جناح‌های ذی نفوذ و به تبع آن، بی‌ثباتی در امنیت و

نیاز داشت و بجز عراق، هیچ کشور عربی دیگری از شرایط لازم برای کمک برخوردار نبود.^{۱۲} از این رو، به ابتکار حافظ اسد، مذاکراتی برای رفع اختلافات دو کشور آغاز شد که نوید اتحاد با ثباتی را می‌داد. این مذاکرات که تا سال ۱۹۷۹ به طول انجامید، با روی کار آمدن صدام حسین و اتهامی که به سوریه مبنی بر تدارک توطئه‌ای علیه حکومت بغداد وارد کرد، همراه با تصفیه خونینی که از طرفداران سوریه در عراق انجام داد، عملاً به جایی نرسید و بار دیگر، جنگ سرد بر روابط دو کشور سایه افکند.^{۱۳} تجاوز نظامی عراق به ایران که سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور استقبال و آن را در راستای تقویت جبهه مبارزه با اسرائیل قلمداد کرده بود، باعث شد دستگاه دیپلماسی سوریه تا مدتی به شوک دچار شود و از نشان دادن واکنشی فوری اجتناب کند. بعد از انقلاب، با توجه به بحران شدید داخلی و مشکلاتی که در ساختار نظامی ارتش ایران روی داده بود، احتمال پیروزی عراق دور از دسترس نبود. در صورت پیروزی نظامی عراق بر ایران یا دست کم، جداسازی مناطق اشغال شده از ایران با توجه به این که بخش عظیمی از پتانسیل اقتصادی و منابع نفتی این کشور در این مناطق قرار داشت، عراق به قدرت بلامنازع منطقه‌ای تبدیل می‌شد و بعید نبود که پس از ایران، به تصفیه حساب با سوریه بپردازد. البته، این پیش‌فرض‌ها به واقعیت نیویست و ارتش عراق پس از پیشروی‌هایی که در خاک ایران داشت، با مقاومت مردمی روبه‌رو و متوقف شد. وجود اراده مقاومت مردمی در برابر اشغالگری‌ها در نزد ایرانی‌ها و موفقیت‌هایی که در برابر ارتش عراق داشتند، باعث شد تا حکومت سوریه به حمایت از ایران برخیزد. در این راستا، حافظ اسد طی سخنانی، تجاوز عراق به ایران را محکوم کرد، در بخشی از این سخنرانی آمده است: «عراق کشوری عربی است که ملت و ارتش آن ملت و ارتش ماست و سرنوشت آن سرنوشت ما و ایران کشوری است در همسایگی امت عرب که در آن انقلابی اسلامی، که با مبارزه اعراب علیه دشمن صهیونیستی پیوند دارد، روی داده است و اعراب پیروزی انقلاب را در ایران پیروزی خود به شمار می‌آورند... جای هیچ گونه شک و تردید نیست که این جنگ به گونه‌ای مثبت، با مصالح و خواسته‌های اعراب ارتباطی ندارد... در نتیجه این جنگ مسئله فلسطین اهمیت خود را در سطح عربی از دست داد و اهمیتی ثانوی یافت و امکانات نظامی و اقتصادی عراق از گردونه درگیری اعراب و اسرائیل خارج شد... این جنگ به خاطر اصول، اهداف و

کشور بخشیده است. سواحل سوریه در دریای مدیترانه یکی از با صرفه ترین راه ها برای صدور نفت عراق و کویت است، به طوری که تا سال ۱۹۷۹، عراق با احداث خط لوله ای به بنادر سوریه، بیش از نیمی از نفت صادراتی خود را از این طریق صادر می کرد؛ اقدامی که منافع اقتصادی شایانی را برای سوریه در پی داشت. از نظر سیاسی نیز، سوریه همواره در جهان عرب یکی از کشورهای تأثیرگذار بوده است، این کشور به دلیل رویارویی نظامی با اسرائیل، موضع سازش ناپذیرش در برابر این رژیم و هم چنین نفوذی که بر گروه های مبارز فلسطینی دارد، همواره از کشورهای پیشرو عرب بوده است. این وضعیت با توجه به سازش تعدادی از کشورهای عربی با اسرائیل، باعث شده تا بر اهمیت مواضع ضد اسرائیلی سوریه افزوده شود. تحت تأثیر این سیاست، سوریه، که از نظر اقتصادی همواره با مشکل روبه رو بوده، از کمک های سخاوتمندانه کشورهای ثروتمند عرب، مانند عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس برخوردار بوده است.

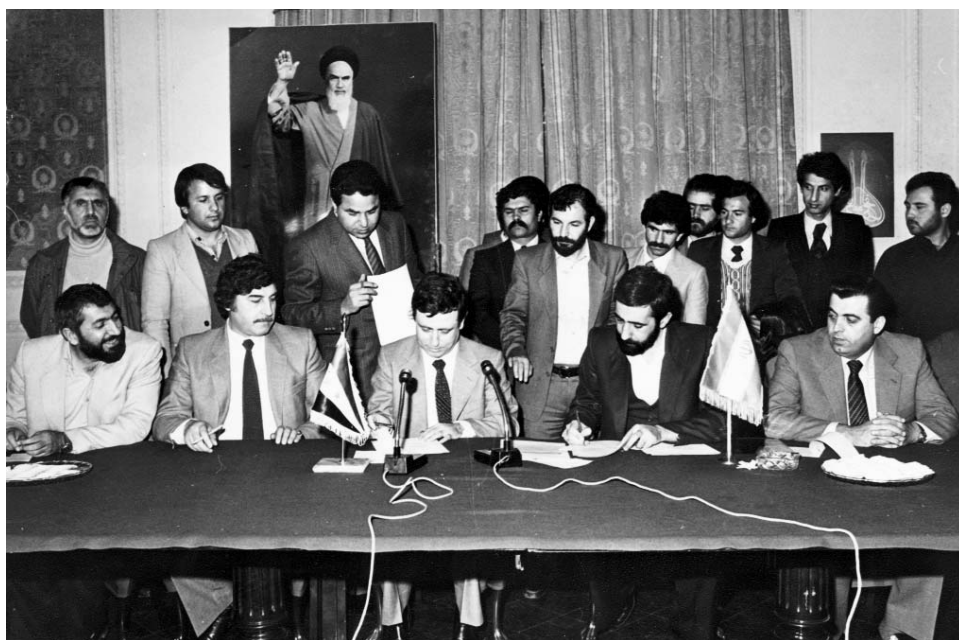
پس از این که مصر - به عنوان متحد نزدیک سوریه و رهبر جهان عرب - به امضای قرارداد صلح با اسرائیل تن داد، سوریه از نظر سیاست خارجی، در انزوا قرار گرفت و از نظر امنیتی، موقعیت شکننده ای پیدا کرد. با طرد مصر از سوی اتحادیه عرب، سوریه کوشید تا نقش رهبری مصر را در بین کشورهای عرب بر عهده بگیرد. در نتیجه، رهبران این کشور تلاش کردند تا با نزدیکی به عراق و رفع

حاکمیت سیاسی و نیز تبدیل شدن لبنان به صحنه رقابت قدرت های بزرگ و منطقه ای و ... به نوعی امنیت ملی سوریه را در معرض خطر قرار داده است؛ بنابراین، سوریه برای کاهش مخاطرات و تهدید امنیت ملی این کشور و افزایش امکانات و قابلیت پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود، طی بحران داخلی لبنان، سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد.^{۱۲}

پیش از آغاز جنگ ایران و عراق، سوریه با عراق بر سر گسترش حوزه نفوذشان در لبنان رقابت تنگاتنگی داشت. به دلیل وجود احزاب بعثی وابسته به سوریه و عراق در لبنان، این کشور برای دمشق و بغداد اهمیت خاصی داشت؛ مسئله ای که حتی تا مرحله درگیری نظامی بین نیروهای دو کشور در لبنان و حمله به سفارت عراق در بیروت نیز پیش رفت.^{۱۳} از سوی دیگر، ایران نیز در صحنه سیاسی لبنان حضور فعالی داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بین ایران و شیعیان لبنان ارتباط تنگاتنگی پدید آمد و بر خلاف رقابت خصمانه سوریه با عراق در لبنان، بین تهران و دمشق در این زمینه همکاری گسترده ای وجود داشت.

۴) موقعیت سوریه در جهان عرب

موقعیت ژئوپلیتیک سوریه به دلیل همسایگی با اسرائیل، لبنان و عراق و هم چنین، دسترسی به سواحل دریای مدیترانه، شرایط ویژه ای را از نظر سیاسی و اقتصادی به این



سیاست خارجی سوریه در جذب متحدانی در سطح منطقه‌ای، در راستای خطری بود که از ناحیه اسرائیل احساس می‌کرد

مبارزات مبارزان فلسطینی علیه اسرائیل به عمل می‌آورد، باعث رویکرد مثبت سوریه نسبت به ایران شد. انقلاب اسلامی تحولی اساسی در ساختارهای حکومتی ایران، به ویژه در عرصه سیاست خارجی ایجاد کرد. در واقع، پس از انقلاب، استراتژی سیاست خارجی ایران بر اساس اصل نه شرقی نه غربی، نفی هر گونه سلطه و سلطه‌پذیری، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی در کشورهای اسلامی و تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به سایر ممالک اسلامی قرار داشت.^۸ احتمال نشر عقاید انقلابی در کشورهای منطقه - که از نظر وجود گروه‌های ناراضی در این کشورها ممکن بود - باعث شده بود تا بیشتر همسایگان ایران، به ویژه کشورهای عرب، انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کنند و در برابر آن موضع بگیرند.^۹ این دیدگاه باعث شد که جمهوری اسلامی ایران از نظر دیپلماتیک تحت فشار قرار گیرد، به طوری که هم زمان با آغاز تجاوز نظامی عراق، ایران از نظر سیاست خارجی در حالت انزوا قرار داشت. به دلیل آن که انقلاب اسلامی توازن منطقه‌ای و بین‌المللی را بر هم زده بود، حمله نظامی عراق به ایران، رضایت ضمنی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی و نیز بسیاری از کشورهای محافظه کار منطقه را به همراه داشت. در چنین وضعیتی، استراتژی سیاست خارجی ایران در راستای جذب کشورهای دوست و جلب حمایت آنها برای گذر از بحران جنگ بود. بالطبع، مواضع مثبت کشورهای، مانند سوریه، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادی بخش فلسطین، که همگی جزء کشورهای عرب به شمار می‌رفتند، برای ایران موهبت بزرگی به شمار می‌آمد، از این رو، کوشید تا به هر ترتیب، حمایت این کشورها را هم چنان حفظ کند. در این راستا، بین کشورهای یاد شده، حمایت سوریه اهمیت بیشتری داشت؛ زیرا: (۱) برای ایران سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه و با قدرت تأثیرگذاری بالا در بین سایر کشورها بود؛ (۲) حمایت این کشور از ایران در شرایطی که مرزهای زمینی گسترده و اختلافات شدیدی با عراق داشت، باعث می‌شد تا عراق همواره از ناحیه سوریه احساس خطر کند و اتحاد ایران و سوریه می‌توانست از

اختلافات با این کشور، هم ضریب امنیتی خود را بالا ببرند و هم با اتخاذ سیاست‌های موازی در کنار یکدیگر، سایر کشورهای عرب را به دنبال خود بکشانند، اما پس از آن که اظهار شد کودتای جولای ۱۹۷۹ عراق از سوی سوریه ترتیب داده شده است، ناکامی این کشور از هر گونه اقدام واقعی برای تجدید روابط با عراق و آغاز دور جدیدی از جنگ سرد، هر گونه تصویری را برای ایجاد یک اتحاد عربی که بتواند موازنه‌ای را در برابر قدرت اسرائیل ایجاد کند، نقش بر آب کرد. سوریه هم چنان، نگران بود؛ حالا که مصر به اردوگاه غرب ملحق شده، دیگر کشورهای ضعیف عرب، مانند اردن نیز به آن سو سوق داده شوند، موضوعی که انزوای بیشتر سوریه را در پی داشت.^{۱۰} بدین ترتیب، از نظر موقعیت منطقه‌ای، سیاست سوریه در حمایت از ایران قابل توجه بود و می‌توانست راه حلی برای بن‌بست این کشور باشد.

۵) پیشینه روابط سوریه و ایران

فراز و نشیب روابط سوریه با ایران در طول دوره حکومت پهلوی چشمگیر بود. طی این دوره، روابط دو کشور تحت تأثیر روابط ایران و اسرائیل و نیز در چارچوب دفاع از منافع جهان عرب قرار داشت. هر چند دو کشور با یکدیگر روابط دیپلماتیک و اقتصادی داشتند، اما سطح این روابط به هیچ وجه مطلوب نبود.

سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی همکاری گسترده و استراتژیک بین دو کشور را موجب شد و انقلاب زمینه ظهور یک نظم منطقه‌ای جدید را با وجهه ایرانی پدید آورد. قدرت واقعی اسلام انقلابی ثابت کرد که امکان ساختن یک نظم نوین منطقه‌ای با محوریت ایران ضرورتاً وهم و گمان نیست.^{۱۱} حکومت جدید تهران به سرعت روابط مستحکمی را با سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین برقرار کرد. در این راستا، گرایش ضد اسرائیلی این حکومت، مبنای این اتحاد قرار گرفت.^{۱۲}

هر چند انقلاب اسلامی ایران برخلاف اندیشه بعث به عنوان عاملی برای بیداری نیروهای اسلامی، بود، اما حکومت سوریه تحت رهبری حافظ اسد از این انقلاب حمایت کرد و سوریه جزء نخستین کشورهای عرب بود که نظام سیاسی جدید ایران را به رسمیت شناخت. هم چنین، رهبر این کشور به دلیل علوی بودنش، همواره موج انقلابی شیعه را ارج می‌گذاشت.^{۱۳}

موضع ضد اسرائیلی ایران و حمایت‌هایی که از



۶) اوضاع داخلی سوریه

پیش از آغاز جنگ ایران و عراق، سوریه از نظر اقتصادی با مشکلات حادی روبه‌رو بود. پیش از جنگ، اقتصاد سوریه به حق ترانزیتی که از عبور نفت عراق از آن کشور دریافت می‌کرد، وابسته بود. این منبع درآمد افزون بر این که سالانه مبلغ درخور توجهی از بودجه سوریه را تشکیل می‌داد، به این کشور امکان می‌داد تا از امتیاز خرید نفت ارزان قیمت نیز برخوردار باشد. وابستگی متقابل اقتصاد سوریه و عراق به این خط لوله و سیاست سوریه مبنی بر استفاده از این امر به عنوان اهرم فشاری علیه حکومت عراق باعث شد تا رژیم عراق به احداث خطوط لوله‌ای به بندر اسکندرون ترکیه و بندر فاو در جنوب این کشور اقدام کند. بدین ترتیب، عراق از وابستگی خود به سوریه تا اندازه زیادی کاست. هم‌چنین، با توجه به اختلافات شدیدی که درباره لبنان با سوریه پیدا کرده بود، از این خط لوله به منزله اهرم فشاری علیه این کشور استفاده کرد، به طوری که از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ صدور نفت خود را از طریق خط لوله سوریه قطع کرد؛^{۳۳} اقدامی که خسارات شدیدی را به اقتصاد سوریه وارد آورد و این کشور را به کمک‌های کشورهای ثروتمند عرب همچون عربستان و کویت وابسته کرد. هر چند بهبود نسبی روابط عراق و سوریه در ۱۹۷۹ باعث صدور دوباره نفت از این مسیر شد، اما با توجه به انعقاد قرارداد جدید و کاهش تعرفه ترانزیت نفت، اقتصاد سوریه هم‌چنان در وضعیت نامناسبی باقی ماند.^{۳۴}

از سوی دیگر، سیاست سوریه در لبنان و درگیری‌هایی که با گروه‌های فلسطینی در این کشور داشت، باعث شد تا کشورهای کمک‌کننده به سوریه در اعتراض به این کشور و تحت فشار قرار دادن آن برای تغییر رویه‌اش در لبنان،

توسعه طلبی‌های بیشتر عراق بکاهد؛ و ۳) سوریه به دلیل تجربه جنگ‌هایی که با اسرائیل داشت، از نظر مهارت‌های نظامی و تسلیحات، جزء کشورهای قدرتمند منطقه محسوب می‌شد و می‌توانست در مواقع لزوم، به یاری ایران برخیزد. از سوی دیگر، از نظر بین‌المللی، روابط نزدیک سوریه با شوروی کانال ارتباطی با ارزشی برای ایران با ابرقدرتی بود که به نحو خطرناکی در مرزهای شمالی ایران حضور داشت.^{۳۵} علی‌رغم سرکوب طرفداران شوروی و حزب توده از سوی نیروهای انقلابی ایران، مقامات تهران به خوبی می‌دانستند که به روابط با شوروی نیاز دارند. هر چند رابطه دو کشور همواره برقرار بود، اما به دلیل خطری که روس‌ها از صدور اندیشه‌های انقلابی به جمهوری‌های مسلمان‌نشین خود احساس می‌کردند، سطح روابط دو کشور در سطح پایینی قرار داشت. در این میان، نقش مثبت سوریه ممکن بود به موضع مثبت شوروی برای پاسخ به نیازهای تسلیحاتی ایران در طول جنگ کمک کند، همان‌طور که در مباحث آینده، بحث خواهد شد، این پیش‌بینی ایران به وقوع پیوست و سوریه به کانال مهمی برای انتقال تسلیحات روسی به ایران تبدیل شد.^{۳۶}

برای سوریه نیز ارتباط با ایران منافع مهمی را در بر داشت. بدین ترتیب که انقلاب ایران باعث شده بود تا سوریه از مشکلات فراوانی که با حکومت پیشین ایران داشت، رهایی یابد و به جای حکومتی که با منافع سوریه تضادهای زیادی داشت، حکومتی به قدرت رسیده بود که اشتراک منافع زیادی با حکومت دمشق داشت. هر چند جنگ ایران و عراق مورد مخالفت سران سوریه قرار داشت، اما آنها از این‌که توجه عراق از سوریه به جانب دیگری معطوف شده بود، راضی به نظر می‌رسیدند. برای سوریه تهاجم عراق به ایران چشم‌اندازی از شکست نظامی و سقوط حکومت صدام را نشان می‌داد. در بهترین حالت، یک جنگ طولانی و سنگین، که عراق را در ایران گرفتار کرده و امکاناتش را تحلیل برده و توجه آن را از سوریه برگرداند، ایده آل حکومت دمشق بود و در سطح گسترده‌ای، فرصت مانور زیادی را برای حکومت حافظ اسد در شرق فراهم می‌کرد.^{۳۷} افزون بر این، جنگ ایران و عراق باعث شد تا سوریه دیپلماسی فعالی را در سطح منطقه‌ای دنبال کند و بتواند با روش‌های دیپلماتیک - که در زمینه آنها بسیار ماهر بود - به مزایای سیاسی و اقتصادی چشمگیری دست یابد.

عملیات‌های نظامی موفق ایران تا آزادسازی خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی را شامل می‌شود و مرحله سوم نیز، از آغاز عملیات‌های موفقیت‌آمیز ایران در خاک عراق و تصرف بخشی از مناطق عراق در راستای اجرای استراتژی تنبیه متجاوز تا پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ را در بر می‌گیرد. طی هر یک از این دوره‌ها، استراتژی سوریه در حمایت از ایران از شدت و ضعف برخوردار بود و بر اساس شرایطی که از نظر نظامی و سیاسی حاکم بود، شکل می‌گرفت.

۱) مرحله نخست: از آغاز تهاجم عراق تا زمینگیر شدن نیروهای این کشور

تهاجم عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ به ایجاد زمینه لازم برای یک اتحاد پیش‌بینی شده بین سوریه و ایران کمک کرد. حکومت سوریه در بدو اطلاع از تهاجم نظامی عراق، به نوعی شوک دچار شد. برپایه گزارش‌های

میزان کمک‌های اقتصادی اعطایی خود را کاهش دهند؛^{۲۵} مسئله‌ای که باعث شد تا سوریه با بحران اقتصادی شدیدی روبه‌رو شود.

سوریه در داخل کشور نیز از نظر امنیتی با مشکلاتی روبه‌رو بود که بیشتر از دخالت‌های عراق سرچشمه می‌گرفت. حزب بعث سوریه از هنگام روی کار آمدن با مبارزه‌جویی مسلمانان سنی مذهب روبه‌رو شد. در حکومت حافظ اسد، علوی‌ها حاکمیت داشتند و این حاکمیت را به قیمت سقوط بورژوازی تجاری سنی کسب کرده بودند؛ موضوعی که به مخالفت آنها با حاکمیت وی انجامید. علوی بودن حافظ اسد و طرفدارانش دلیلی کافی برای متهم کردن طرفداران حزب بعث به کفر از سوی مسلمانان سنی بود.^{۲۶} تحت تأثیر این تفکر جنبش بنیادگرای سنی از سوی اخوان المسلمین علیه حکومت حافظ اسد شکل گرفت که از سوی مقامات امنیتی عراق در لبنان آموزش و تدارک می‌شد. این مسئله که تهدید امنیتی

سوریه برای کاهش مخاطرات و تهدید امنیت ملی این کشور و افزایش امکانات و قابلیت پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود، طی بحران داخلی لبنان، سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد

موجود، حافظ اسد در ۳ مهر ماه از پذیرش درخواست فرستاده ویژه رئیس‌جمهور ایران مبنی بر صدور بیانیه‌ای در حمایت از این کشور خودداری کرد. بی‌تردید، مقامات سوری از این نگران بودند که عراق به یک پیروزی قاطع و سریع در برابر ایران دست یابد؛ بنابراین، در شرایط بحرانی روزهای نخست جنگ، حمایت از طرفی، که به زعم آنها، در حال شکست بود، ریسک بزرگی محسوب می‌شد.^{۲۸} با وجود این، سوریه مقادیری سلاح و تجهیزات به ایران ارسال کرد که در بین محموله ارسالی، موشک‌های زمین به هوا (سام ۷) و موشک‌های ضدتانک روسی و مهمات توپخانه‌ای دیده می‌شد.^{۲۹}

با توقف روند پیشروی ارتش عراق و زمانی که ناتوانی ارتش این کشور از شکست قطعی ایران، مشخص شد سوریه مواضع قاطعی را در محکومیت عراق و حمایت از ایران اتخاذ کرد. در این راستا، سوریه با متهم کردن عراق به عنوان عامل امپریالیسم، جنگ را به نفع امریکا و برای انحراف اعراب در مبارزه با اسرائیل قلمداد کرد و از عراق به دلیل این که به جای همراهی با ایران و بهره‌برداری از پتانسیل این کشور برای مقابله با اسرائیل به تهاجم علیه آن

درخور توجهی را متوجه حکومت حافظ اسد می‌کرد و مشروعیت و ثبات آن را به چالش می‌کشید.^{۳۷}

در این وضعیت، گسترش روابط سوریه با ایران - که از توازن اقتصادی خوبی برخوردار بود - می‌توانست تا اندازه زیادی از مشکلات اقتصادی سوریه بکاهد و با تحت فشار قرار دادن عراق، حمایت‌های این کشور را از گروه‌های مخالف حافظ اسد به تأخیر بیندازد.

با توضیحاتی که درباره زمینه‌های تصمیم‌گیری سوریه برای حمایت از ایران در جنگ عراق علیه این کشور گفته شد، در زیر، عملکرد سوریه را طی دوره جنگ تحمیلی بررسی می‌کنیم.

ب) عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق

عملکرد سوریه در طول دوره جنگ ایران و عراق را می‌توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی در خاک این کشور تا مواجه شدن با مقاومت مردمی و توقف پیشروی نیروهای عراقی را در بر می‌گیرد. مرحله دوم، از آغاز

اقدام کرده است، به صراحت، انتقاد کرد.^{۳۰}

در این مرحله، پشتیبانی سوریه از ایران در دو فاز سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت. در عرصه سیاسی، حافظ اسد با تماس با پادشاهان عربستان و اردن کوشید تا آنها را قانع کند که برای توقف جنگ بر صدام فشار آورند.^{۳۱} هم‌چنین، وی طی سفر رسمی‌ای که بلافاصله پس از آغاز جنگ به شوروی داشت، با صدور اعلامیه مشترکی با برژنف از حق محروم نشدنی ایران نسبت به سرنوشت مستقل و به دور از هرگونه نفوذ خارجی حمایت کرد.^{۳۲} جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه متحد عربی در برابر ایران یکی از مهم‌ترین اقدامات سوریه طی این دوره بود. این کشور گرایش‌های ناسیونالیستی و سیاست‌های عراق در جهان عرب را زیر سؤال برد و آن را علی‌رغم سرمایه‌گذاری تبلیغاتی فراوان برای نشان دادن جنگ ایران و عراق، به عنوان جنگ بین عرب و فارس و در تداوم جنگ‌های صدراسلام، ناکام گذاشت. با این حال عراق موفق شد پشتیبانی مالی و نظامی تعداد بسیاری از کشورهای عرب را به خود جلب کند. در اجلاس کشورهای عرب در امان در سال ۱۹۸۰، مخالفت سوریه با شکل‌گیری اراده واحد عربی برای حمایت از عراق، باعث شد تا این اجلاس دستاورد درخور توجهی برای عراق و حامیانش نداشته باشد.^{۳۳}

در جریان دیدار حافظ اسد از شوروی این کشور اجازه یافت تسلیحات روسی را به ایران بفروشد. البته، در اوایل جنگ، تأثیر حمایت نظامی سوریه از ایران، از حمایت‌های سیاسی کم‌تر بود که می‌توان تفاوت ساختاری ارتش‌های دو کشور را دلیل آن دانست. در واقع، ساختار ارتش سوریه

بیشتر براساس تسلیحات روسی و بلوک شرق شکل گرفته بود، در حالی که ارتش ایران عمدتاً تسلیحات ساخت غرب را در اختیار داشت و طبیعتاً، پشتیبانی از این تسلیحات و تهیه مهمات و قطعات بدکی لازم برای این تسلیحات از توان این کشور خارج بود. البته، به مرور زمان و تنوع تسلیحات ایران و تجهیز این کشور با سلاح‌های روسی، کمک‌های نظامی سوریه نیز اهمیت یافت. بجز کمک‌های تسلیحاتی سوریه، اتحاد این کشور با ایران باعث شد تا سوریه عراق را از نظر نظامی نیز تهدید کند، سوریه با استقرار نیروی زیادی در مرز مشترکش با عراق، باعث شد تا عراق برای دفع تهدید از ناحیه مرزهای غربی‌اش، تعدادی از نیروهایش را از جبهه جنگ با ایران به مرز سوریه اعزام کند؛ مسئله‌ای که کاهش توان نظامی عراق را باعث شد.^{۳۴}

بجز مواضع یاد شده، دولت سوریه برای حمایت از ایران، به سازماندهی مخالفان رژیم عراق پرداخت و با امکانات گسترده‌ای که در اختیار آنان قرار داد، زمینه ایجاد جبهه مقاومت در داخل عراق را فراهم کرد. کمک‌های سوریه بیشتر در اختیار جبهه ملی پیشرو عراق که شامل گروه‌های مختلف از جمله کمونیست‌ها بود، قرار گرفت. هم‌چنین، با آموزش نیروها و ارسال سلاح به جلال طالبانی، رهبر حزب میهنی کردستان عراق،* زمینه همکاری این حزب را با جبهه ملی پیشرو عراق فراهم کرد. بدین ترتیب، این گروه‌ها توانستند با وارد آوردن ضربات مستقیم به توان نظامی ارتش عراق، توان نظامی آن را تحلیل برند و مناطق شمالی عراق را ناامن کنند.^{۳۵}



* PUK

۲) مرحله دوم: از عملیات ثامن الائمه تا فتح خرمشهر

طی این دوره، ایران توانست ابتکار عمل را در جنگ به دست بگیرد. مردمی شدن جنگ، تصفیه ساختار سیاسی ایران از نیروهای غیرانقلابی و لیبرال و انسجامی که از نظر ساختار نظامی ایجاد شد و نیز توجه خاصی که به تقویت سپاه به منزله یک نیروی انقلابی صورت گرفت، باعث شد تا اراده جمعی کشور در راستای جنگ بسیج شود؛ جریانی که پیامد آن اجرای عملیات‌های نظامی پیروزمند بود. با اجرای عملیات‌های ثامن الائمه، فتح المبین و بیت المقدس بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی بازپس گرفته شد و نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شدند. موفقیت‌های نظامی ایران، سوریه را به ادامه استراتژی‌ای، که در قبال جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرد. به دنبال این پیروزی‌ها، سوریه به راحتی توانست مواضع خود را در حمایت از ایران علنی کند. طی این دوره، روابط ایران و سوریه در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت.

سوریه در ادامه تلاش‌های سیاسی خود برای تحت فشار قرار دادن عراق، رایزنی‌های گسترده‌ای را برای تغییر محل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد از بغداد به کشور دیگری آغاز کرد. این تلاش‌ها با اقدامات نظامی ایران برای ناامن جلوه دادن بغداد برای برگزاری چنین کنفرانسی، باعث شد تا سرانجام محل این کنفرانس از بغداد به دهلی‌نو منتقل شود و از این نظر، لطمه جبران ناپذیری بر حیثیت بین‌المللی عراق وارد آید.^{۳۶}

طی این دوره، استراتژی ایران بر این مبنا قرار گرفت که هم‌زمان با فشار نظامی بر ارتش عراق، با قطع جریان‌های اقتصادی این کشور زمینه سقوط آن را فراهم کند. در این زمینه، رایزنی‌های گسترده‌ای بین ایران و سوریه برای قطع صادرات نفت عراق از طریق سوریه صورت گرفت و طی مدت کوتاهی، دو کشور هیئت‌های سیاسی و اقتصادی متعددی را به سوی یکدیگر اعزام کردند. باید یادآور شد که خطوط لوله نفت عراق در سوریه به بندر باناس در مدیترانه و تریپولی در لبنان امتداد می‌یافت و ظرفیت صدور نفت خط لوله سوریه روزانه ۵۵۴/۰۰۰ بشکه بود. بدین ترتیب، رقیمی که عراق در صورت قطع جریان نفت از دست می‌داد، بالغ بر شش میلیارد دلار بود. افزون بر این، این مسئله اثرات روانی فراوانی در داخل عراق داشت.^{۳۷} برای جبران خسارات وارده به سوریه در صورت قطع صدور نفت عراق، پروتکلی اقتصادی در سال ۱۹۸۲ بین ایران و سوریه به امضا رسید. طبق این قرارداد، ایران زیان ۸۵

میلیون دلاری سوریه را بابت حق عبور نفت جبران می‌کرد و معادل نفتی را که دولت دمشق از رژیم بغداد دریافت می‌کرد، با نفتکش‌ها به سوریه تحویل می‌داد.^{۳۸} براساس این قرارداد، مقرر شد ایران سالانه نه میلیون تن نفت به سوریه صادر کند روزانه بیست هزار بشکه از آن به صورت رایگان و بقیه با تخفیف و صادرات متقابل فسفات از سوریه به این کشور تحویل داده می‌شد. قطع صادرات نفت عراق از طریق سوریه باعث شد تا صادرات نفت این کشور به نصف کاهش پیدا کند.^{۳۹} معامله سوریه با ایران برای این کشور بسیار سودآور بود؛ زیرا، آنها ضمن برخورداری از نفت رایگان، نفت ایران را با تخفیف می‌خریدند. هم‌چنین از نفت خام سبک ایران برای شیرین کردن نفت سولفوردار خود و تصفیه آن در پالایشگاه‌های حمص و باناس برای فروش با قیمت بالاتر در بازارهای خارجی استفاده می‌کردند.^{۴۰} با توجه به معاملات پایاپای ایران و سوریه، تخفیف نفتی ایران از سال ۱۹۸۲، سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار برای ایران هزینه برداشت؛ موضوعی که با توجه به مشکلات ناشی از جنگ برای ایران مبلغ درخور توجهی بود.^{۴۱}

قطع خط لوله صادرات نفت عراق از سوریه باعث شد تا این کشور به خط لوله‌ای که از ترکیه عبور می‌کرد، وابسته شود و با توجه به خرابکاری‌هایی که کرده‌های مخالف ترکیه در این خط لوله انجام می‌دادند، آسیب پذیرتر گردد. در نتیجه، این کشور برای جبران کاهش ظرفیت صادرات خود، با صرف هزینه سنگینی، ظرفیت خط لوله ترکیه را از هفتصد هزار بشکه به یک میلیون بشکه افزایش داد و هم‌زمان با آن، با کسب وامی دو میلیارد دلاری، احداث خط لوله جدیدی را از طریق عربستان به دریای سرخ آغاز کرد.^{۴۲} هم‌چنین، در نتیجه فشاری که بر اقتصاد عراق وارد شد، شیوخ خلیج فارس کمک‌های مالی هنگفتی را در اختیار عراق قرار دادند.^{۴۳}

تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان از جمله رویدادهای مهم این دوره، بود که به دنبال آن و تهدید امنیتی شدیدی که برای سوریه ایجاد شده بود، رسانه‌های گروهی عراق طی حملات تبلیغاتی، رفتار نیروهای سوری را در لبنان عامل اصلی تهاجم اسرائیل علیه لبنان قلمداد کردند. پیامد مستقیم تهاجم اسرائیل به لبنان، خروج عرفات از بیروت بود. پس از این امر، صدام برای دشمنی با سوریه به تقویت و پشتیبانی از وی پرداخت. در راستای استراتژی جدید بغداد، محور منطقه‌ای جدیدی مرکب از عراق، اردن و جبهه آزادی‌بخش

فلسطین برای مقابله با سوریه شکل گرفت.^{۳۴} از سوی دیگر، کشورهای ایران، سوریه و لیبی نیز به تشکیل محوری برای مقابله با آن پرداختند. در ژانویه سال ۱۹۸۳، طی بیانیه مشترکی که این سه کشور در دمشق منتشر کردند، ضمن محکوم کردن تجاوز اسرائیل به لبنان، با محکوم نمودن برپایی جنگ از سوی عراق علیه ایران، بر لزوم توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به رژیم بغداد تاکید کردند.^{۳۵}

۳) مرحله سوم: از آغاز سیاست تنبیه متجاوز تا پایان جنگ

با توفیق نیروهای نظامی ایران در عقب راندن ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و آزادسازی مناطق اشغالی، این تفکر در مقامات سیاسی و نظامی ایران شکل گرفت که با وجود فردی، مانند صدام حسین در رأس حکومت عراق، هیچ‌گونه تضمینی برای پذیرش یک راه حل مسالمت آمیز به منظور پایان بخشیدن به جنگ بین دو کشور وجود ندارد. آنها تحت تأثیر این تفکر از پذیرش هرگونه میانجیگری و راه حلی از سوی کشورهای ثالث برای برقراری صلح خودداری کردند و استراتژی خود را تنبیه متجاوز و سرنگونی رژیم عراق قرار دادند. در این راستا، عملیات‌های گسترده و موفقیت آمیزی انجام شد که از آن جمله می‌توان به عملیات‌های خیبر، والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ اشاره کرد که در نتیجه اجرای آنها، مناطق استراتژیکی، مانند جزایر مجنون، بندر فاو، مناطقی از شرق

بصره و شمال عراق به تصرف نیروهای ایران درآمد و ارتش عراق خسارات جبران ناپذیری را متحمل شد و قدرت آن به شدت تحلیل رفت و جبهه جنوب در آستانه سقوط قرار گرفت. در این دوره، دورنمای جنگ، شکست عراق و پیروزی ایران را نشان می‌داد، از این رو، اراده قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. هدف آنها از این اقدام، ایجاد توازن قوا بین دو کشور و اعمال فشار بر ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بود. این مسئله، به ویژه پس از این که محدوده جغرافیایی جنگ گسترش یافت و به خلیج فارس نیز کشیده شد و جریان صدور نفت از این منطقه را با خطر روبه‌رو کرد، ضروری به نظر می‌رسید.

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع دمشق در این مقطع تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و سوریه پدید آمد که برای تشریح آنها باید موقعیت منطقه‌ای سوریه در خلال جنگ شرح داده شود.

جانبداری سوریه از ایران در طول جنگ هشت ساله، افزون بر این که از نظر سیاسی و اقتصادی مزایای ارزشمندی را برای سوریه در برداشت، بر اهمیت یافتن موقعیت این کشور بین کشورهای عرب تأثیر فراوانی داشت. با وجود این که کشورهای عرب، به ویژه کشورهای



هم زمان با فشارهایی که از سوی کشورهای عرب علیه سوریه اعمال می شد، کشورهایی، مانند اردن و عربستان سعودی کوشیدند تا با جدا کردن سوریه از ایران، روابط این کشور را با عراق بهبود بخشند. آغاز مذاکرات سوریه و اردن در سال ۱۹۸۶ نشان داد که دمشق کاملاً به اتحاد خود با تهران پای بند نیست.^{۴۹} بدین ترتیب، با مذاکراتی که بین سوریه و اردن انجام شد، زمینه لازم برای رفع اختلافات سوریه و عراق فراهم آمد. در سایه این تلاش ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس سران کشورهای عرب در امان در سال ۱۹۸۷، تا اندازه زیادی موضع سوریه را تغییر دهند. این اجلاس پس از عملیات پیروزمند کربلای ۵ به منظور اعمال فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ تشکیل شده بود. بیشتر کشورهای شرکت کننده در این اجلاس تصمیم داشتند بجز از بسیج امکاناتشان برای حمایت از عراق، تدابیری را برای تحریم ایران اتخاذ کنند. به غیر از این، موضوعاتی، چون تهدیدات نظامی ایران علیه کویت، عبور نفتکش ها از خلیج فارس و ... نیز در دستور کار اجلاس قرار داشت، اما نزدیک کردن سوریه و عراق به یکدیگر، مهم ترین هدفی بود که سران شرکت کننده در این اجلاس دنبال می کردند. در قطع نامه ای که صادر شد، اشغال قسمتی از خاک عراق از سوی ایران و طفره رفتن این کشور از قبول قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت محکوم و بر هم بستگی و حمایت از عراق در حفظ اراضی و آب هایش و دفاع از حقوق مشروعش تأکید شده بود.^{۵۰} این نخستین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که سوریه قطع نامه ای را که ایران را به دلیل اشغال سرزمین عراق محکوم می کرد و حمایت ضمنی از عراق را نیز دربرداشت، تأیید می کرد.^{۵۱}

عملیات نظامی ایران در خاک عراق و تصرف مناطقی از آن کشور، سوریه را به دلیل موضعی که در طرفداری از ایران اتخاذ کرده بود، با توجه به طرح قومی ایدئولوژی بعث که اشغال سرزمین های عربی از سوی کشورهای خارجی را رد می کند، به دوگانگی دچار کرد. حافظ اسد همواره تصرف مناطقی از عراق را از سوی ایران، با این تحلیل که ایرانی ها از اشغال خاک عراق، مطامع ارضی ندارند و هدفشان براندازی حکومت صدام است، دفاع کرده بود، اما پس از عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ و حساسیتی که مناطق اشغال شده از نظر استراتژیکی داشتند، باعث شد تا این کشور اعلام کند که عراق یک کشور عربی است و ما به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که کشور دیگری

حوزه خلیج فارس از موضع سوریه در حمایت از ایران در برابر عراق، از این کشور انتقاد می کردند، اما در باطن از این که سوریه بتواند به منزله اهرم مؤثری از اقدام ایران علیه این کشورها جلوگیری کند، راضی به نظر می رسیدند. از سوی دیگر، سوریه نیز با تظاهر به این موضوع که قدرت تأثیرگذاری بالایی بر اقدامات ایران دارد، نقش یک میانجی را بین ایران و این کشورها ایفا می کرد؛ نقشی که از نظر اقتصادی برای سوریه مزایای فراوانی در برداشت و حکومت دمشق از کمک های مالی سخاوتمندانه این کشورها برخوردار شده بود.^{۴۶} به موازات عملیات های موفقیت آمیزی که ایران در خاک عراق انجام داد، کشورهای عرب منطقه از نظر امنیتی احساس خطر کردند. این وضعیت، به ویژه در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر

با مذاکراتی که در سال ۱۹۸۶ بین سوریه و اردن انجام شد، زمینه لازم برای رفع اختلافات سوریه و عراق فراهم آمد

استراتژیک فاو از سوی نیروهای ایران جنبه حادثری به خود گرفت. حضور این نیروها در شهر فاو در همسایگی کویت، بجز آن که نشان می داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشورها را نیز تهدید کرد و نشان داد در صورتی که ایران اراده کند، می تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد. این دیدگاه باعث شد تا اعراب جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند. از این رو، فشار همه جانبه ای را بر سوریه برای قطع حمایت خود از ایران وارد آوردند. این سیاست در کنفرانس اتحادیه پارلمانی اعراب، که در بغداد تشکیل شد و در آن، حمایت قاطعی از عراق به عمل آمد، آشکارا نشان دهنده یک ذهن کجی به سوریه بود. به دنبال این امر، سوریه به اتهام خیانت به آرمان عرب به دادگاه سازمان کشورهای عرب تولید کننده نفت فراخوانده شد و از سوی کشورهای عرب به قطع کمک های مالی تهدید شد.^{۴۷} به موازات این اقدامات، عملیات های تروریستی گسترده ای که بیشتر از سوی عراق تدارک و رهبری می شد، علیه دیپلمات های سوری و سفارت خانه های این کشور طراحی و اجرا شد تا سوریه برای قطع حمایت از ایران تحت فشار قرار گیرد.^{۴۸}

خاک آن را اشغال کند.^{۵۲}

کاملاً روشن بود که سوریه به نحو آشکاری امکان تجدید نظر در روابطش با ایران و بهبود روابطش با عراق را مدنظر قرار داده است، در این زمینه، اخباری از ملاقات‌های بین صدام و حافظ اسد که در یکی از مناطق مرزی دو کشور صورت گرفته بود، پخش شد، هر چند دو کشور آن را تکذیب کردند.

بهبود روابط سوریه و عراق در کوتاه مدت می‌توانست منافع اقتصادی درخور توجهی را نصیب سوریه کند. اعراب خلیج فارس با توسل به دیپلماسی دسته چک، حاضر بودند که سالانه حدود یک میلیارد دلار کمک مالی را که قبلاً به سوریه می‌پرداختند، دوباره پرداخت کنند، گفته می‌شد که عربستان سعودی برای پرداخت بدهی‌های سوریه به ایران اعلام آمادگی کرده است.^{۳۵} بجز آن، در صورت بهبود روابط بغداد و دمشق، این کشور از انزوایی که در بین کشورهای عربی گرفتار شده بود، نیز رهایی می‌یافت.

از سوی دیگر، شوروی نیز به عنوان متحد نزدیک این کشور که به نحو مؤثری بر سیاست خارجی سوریه تأثیر می‌گذاشت، سوریه را برای تغییر موضعش در قبال جنگ ایران و عراق تحت فشار گذاشته بود. در توجیه این سیاست باید گفت که با تغییر شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و گسترش آن از نظر شدت و گستره جغرافیایی و خطر قطع صدور نفت از خلیج فارس، ضرورت پایان سریع جنگ مورد توافق دو ابرقدرت قرار گرفته بود. بدین ترتیب، ایالات متحده ضمن ارائه کمک‌های نظامی و اطلاعاتی به

عراق، به رویارویی نظامی با ایران در خلیج فارس پرداخت. شوروی نیز ضمن تجهیز ارتش عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی و ارائه مهارت‌های فرماندهی برای ارتش عراق، در قالب دیپلماسی سیاست خارجی کوشید تا سوریه را از همکاری با ایران باز دارد. به دنبال اجرای این سیاست، هنگام بازدید حافظ اسد از شوروی دیدگاه‌های مسکو به وی منتقل شد و مقامات شوروی، سوریه را به قطع کمک‌های تسلیحاتی خود تهدید کردند.^{۵۳}

بجز فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که برای تغییر موضع سوریه در قبال ایران اعمال شد، بروز اختلافاتی بین ایران و سوریه باعث شد تا اعتماد دو طرف به یکدیگر تحت الشعاع این اختلافات قرار گیرد. اختلافات مزبور مسائل مختلفی را در بر می‌گرفت که می‌توان عملکرد دو کشور در لبنان، اختلافات مالی بین آنها و دیپلماسی پنهانی را که دو طرف در پیش گرفته بودند، عمده‌ترین آنها دانست.

ایران و سوریه رویکردها و رفتارهای متفاوتی در لبنان داشتند. سوریه، لبنان را به عنوان عمق استراتژیک خود می‌دانست و این کشور با توجه به دلایل یاد شده، اهمیت خاصی برای سوریه داشت. ایران نیز پس از انقلاب با توجه به نفوذی که بین شیعیان لبنان کسب کرده و حمایت‌های مالی و نظامی‌ای که در اختیار گروه حزب‌الله قرار داده بود، توانست موقعیت مستحکمی را برای خود در آن کشور ایجاد کند. از این رو، لبنان محل بروز رفتارهای متعارض دو کشور محسوب می‌شد و دو طرف به ایفای نقش گروه‌های وابسته به طرف دیگر در لبنان روی خوشی نشان نمی‌دادند. سوریه گروه حزب‌الله لبنان را که به دلیل



گروگانگیران خودداری می کردند و با توجه به حساسیتی که نسبت به سرنوشت گروگان ها وجود داشت، می کوشیدند تا امتیازاتی را در این زمینه از امریکا و غرب کسب کنند. آزادی گروگان ها می توانست زمینه بهبود روابط سوریه با بلوک غرب را فراهم آورد. از این رو، سوریه عملاً کوشید تا توانایی ایران را برای اتخاذ سیاست جداگانه ای در این زمینه تحت الشعاع قرار دهد، در نهایت نیز، موفق شد زمینه آزادی تعدادی از گروگان ها را فراهم آورد، ولی با وجود این، سوری ها از ناتوانی خود برای جلوگیری از گروگانگیری یا اتخاذ تدابیری برای آزادی سریع آنها دچار عذاب بودند. ماجرای گروگانگیری آشکارا میزان محدودیت نفوذ ایران و سوریه را بر متحدانشان در لبنان ثابت کرد.^{۵۸}

از دیگر اختلافاتی که در این مرحله بین ایران و سوریه بروز کرد، بر سر موافقت نامه اقتصادی دو کشور و تعللی بود که در زمینه تحویل نفت از سوی ایران صورت گرفته بود. در نتیجه حملات هوایی عراق به جزیره خارک، تولید نفت ایران در بهار ۱۹۸۶ کاهش یافت، از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی سوریه باعث شده بود تا بدهی این کشور به ایران، تنها تا سال ۱۹۸۲ به ۹۷۰ میلیون دلار بالغ شود. این در حالی بود که ایران برای ادامه جنگ به شدت با مشکل اقتصادی روبه رو شده بود. از این رو، برای اعمال فشار بر سوریه برای پرداخت بدهی هایش، در ارسال محموله های نفتی تعلل می کرد تا این که در نهایت، در اوایل سال ۱۹۸۶، برای نخستین بار صدور نفت به سوریه متوقف شد.^{۵۹} این اقدام بلافاصله با واکنش دمشق روبه رو شد و سیاست سوریه برای عادی سازی روابطش با اردن و انجام مذاکراتی برای بهبود روابط با بغداد، تا اندازه زیادی تحت تاثیر این اقدام ایران صورت گرفت.

دیپلماسی پنهانی که ایران و سوریه برای عادی سازی روابطشان با کشورهای که به نحوی مشکلاتی با آنها داشتند، انجام می دادند، از دیگر مواردی است که به اختلاف دو کشور دامن زد. از این جمله، اقدام دولت ایران برای بهبود روابطش با کشورهای، چون عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس بود. ایران قصد داشت با جلب اعتماد این کشورها از کمک آنها به عراق جلوگیری کند، این امر نارضایتی مقام های سوری را فراهم کرد؛ زیرا، در صورتی که ایران در اجرای سیاستش موفق می شد نقش منطقه ای سوریه به طور درخور توجهی کاهش می یافت. به عبارت دیگر، ایران موفق می شد سوریه را دور بزند. افشای

کمک های ایران به سازمان متشکل و قدرتمندی تبدیل شده بود، به عنوان عامل تهدید کننده برای آزادی عملش در این کشور می دانست. حزب الله جدا از برخورداری از توان بالای نظامی، شبکه گسترده خدمات رفاهی و اجتماعی داشت که باعث محبوبیت این گروه در بین تمام طبقات مردم لبنان شده بود.^{۵۵}

روابط نزدیک سوریه با شوروی کانال ارتباطی با ارزشی برای ایران با ابرقدرتی بود که به نحو خطرناکی در مرزهای شمالی ایران حضور داشت

به دنبال سیاست خشنی که نیروهای سوری در قبال شیعیان و آوارگان فلسطینی در سال ۱۹۸۲ در پیش گرفتند، اتحادیه ای متشکل از جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان، حزب الله لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین شکل گرفت؛ مسئله ای که باعث حساسیت نیروهای سوری شد و در نهایت، به برخورد آنها با جنبش توحید اسلامی و حزب الله لبنان انجامید و هم چنان طی سال های، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ نیز تداوم یافت. ایران نیز سیاست سوریه را در سرکوب شیعیان لبنان محکوم کرد. افزایش این کشمکش ها به وقوع جنگ اردوگاه ها بین جنبش امل و حزب الله انجامید و طی درگیری خونینی که بین نیروهای سوری و حزب الله در فوریه ۱۹۸۷ در بیروت روی داد، تلفات فراوانی به حزب الله وارد شد و نیروهای سوری توانستند قسمت جنوب بیروت را در اختیار خود بگیرند.^{۵۶} غیر از حساسیتی که دو کشور نسبت به فعالیت های گروه های طرفدار یکدیگر در لبنان داشتند، عامل مهم دیگری نیز به اختلافات دو کشور در لبنان دامن زد و آن مسئله گروگان های غربی بود که در لبنان گرفته شده بودند. هرچند ایران هرگونه ارتباط خود با گروگانگیران را رد می کرد و خود را از عناصری که در این باره مذاکره می کردند، دورنگه می داشت، اما فرض نفوذ این کشور بر گروگانگیران برای امریکا و متحدانش به منظور مذاکره با ایران کافی به نظر می رسید؛ روندی که در نهایت، به ماجرای سفر مک فارلین به ایران انجامید.^{۵۷}

از سوی دیگر، مسئله گروگانگیری موقعیت بین المللی سوریه را با چالش روبه رو کرد. ادعای سوریه مبنی بر مشارکت در انفجار هواپیمای اسرائیلی، باعث شده بود تا امریکا نام این کشور را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار دهد. از این رو، سوری ها از هرگونه تبانی با

ماجرای مک فارلین مورد دیگری بود که به نارضایتی دولت سوریه انجامید. افشای این خبر مقامات سوری را مبهوت کرد، چرا که سوری‌ها به منزله نزدیک‌ترین متحد ایران کوچک‌ترین اطلاعی از چنین سیاستی نداشتند. با وجود این که این ابتکار - بهبود روابط با آمریکا - بر اثر مخالفت امام خمینی (ره) و بسیاری از مقامات بلند پایه کشور با شکست روبه‌رو شد، اما باعث شد به اعتمادی که بین ایران و سوریه وجود داشت، خدشه وارد شود. پس از ماجرای ایران گیت، دولت سوریه مواضع دیگری را در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کرد و در این راستا، به طرح عربستان و اردن برای عادی سازی روابطش با عراق روی آورد. به دنبال این اقدام و دیپلماسی پنهانی، که سوریه برای عادی سازی روابطش با عراق در پیش گرفت، و نیز اخباری که از مذاکرات حضوری بین صدام و حافظ اسد منتشر می‌شد، ایران اعتماد متقابل خود را به حمایت‌های سوریه از دست داد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

روابط سوریه و جمهوری اسلامی ایران در خلال جنگ هشت ساله نماد عینی سیاست‌گذاری براساس منافع ملی است. این روابط، که در چارچوب منافع و نیازهای دو کشور شکل گرفت، در قالب سه مقطع زمانی قابل تقسیم‌بندی است که در هر مقطعی، سطح همکاری و رابطه دو کشور ارتباط مستقیمی با نیازها و تحولات منطقه‌ای و جهانی داشته است. در مرحله نخست، سوریه با توجه به این که جنگ ایران و عراق، رژیم صدام را در جنگی فرسایشی درگیر کرده و توجه او را از سوریه برگردانده بود، راضی به نظر می‌رسید، بدین منظور، برای افزایش ضریب اطمینان از میزان مقاومت ارتش ایران در برابر تجاوز عراق در کنار تهران قرار گرفت؛ موضعی که امتیازات سیاسی و نظامی چشمگیری برای ایران در پی داشت. طی مرحله دوم، سوریه از اتحادش با ایران مزایای درخور توجهی را به دست آورد و پروتکل اقتصادی که بین دو کشور به امضا رسید، صدور نفت ارزان قیمت به سوریه را تأمین کرد. طی مرحله سوم، وضعیت نظامی جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی گسترده ایران و شکل‌گیری سیاست واحدی در سطح منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ بدون برنده و بازنده، موضع سوریه در حمایت از ایران را تحت فشار قرار داد. در این مقطع، دولت سوریه باید به ناچار بین منافع و زیان‌های تداوم همکاری با ایران یکی را انتخاب می‌کرد. سوریه طی یک دیپلماسی پیچیده،

هم‌زمان با تداوم روابط دوستانه‌اش با ایران، به طرح‌های میانجیگری کشورهای محافظه‌کار عرب به منظور حل مشکلاتش با عراق پاسخ مثبت داد. علی‌رغم پیشرفت‌های اولیه در حل اختلافات دو کشور سوریه و عراق، به دلیل این که اختلافات مزبور به ماهیت حکومت دو کشور باز می‌گشت، پیشرفت چندانی حاصل نشد و بهبود روابط دو کشور با توجه به اختلافاتی که داشتند در آینده‌ای نزدیک، بعید به نظر می‌رسید. طی این روند، حکومت سوریه به این نتیجه رسید که منافع این کشور در همکاری با ایران به نحو مطلوب‌تری تأمین می‌شود و از این رو، تداوم حمایت از ایران در دستور کار دیپلماسی سوریه قرار گرفت. از سوی دیگر، ایران نیز به اهمیت داشتن متحدی چون سوریه بیشتر واقف شد و با تلاش‌های دوطرف مشکلاتی را که در زمینه گسترش روابط دو کشور وجود داشت برطرف شد. جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن حسن نیت خود، ضمن تضمین صادرات نفت ارزان قیمت به سوریه، هماهنگی بیشتری را با استراتژی سوریه در لبنان به عمل آورد و سوریه نیز تا پایان جنگ هم‌چنان به حمایت خود از ایران ادامه داد.

پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران و پایان جنگ هشت ساله، زمینه‌ساز همکاری گسترده‌تر دو کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شد. پس از جنگ، روابط ایران و سوریه تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی گسترش یافت. فروپاشی شوروی، سیاست خارجی سوریه را که به شدت به حمایت‌های آن متکی بود، تحت تأثیر قرار داد. در این دوره، سوریه با از دست دادن حمایت شوروی، در برابر اسرائیل به شدت آسیب‌پذیر شده بود. هم‌چنین، با روابط متشنجی که به دلیل حمایت از کردها با ترکیه داشت، از جانب همسایه شمالی‌اش نیز احساس خطر می‌کرد. از سوی دیگر، عراق نیز با توجه به توان بالای نظامی که در طول جنگ با ایران اندوخته بود، به تهدید امنیتی بالقوه‌ای برای امنیت سوریه تبدیل شده بود. از این نظر، سوریه به شدت به تداوم روابط صمیمانه‌اش با ایران نیاز داشت. هرچند پس از جنگ، روابط دو کشور در چارچوب روابط دوران جنگ نبود، ولی دو کشور می‌کوشیدند استراتژی واحدی را در سطح منطقه، پیاده کنند؛ مسئله‌ای که در مواضع واحد دو کشور در قبال اشغال کویت از سوی عراق و نیز جنگ ایالات متحده با این کشور در سال ۱۹۹۱ نمود پیدا کرد.

۲۷. امامی؛ پیشین؛ ص ۱۷.
۲۸. همان؛ ص ۱۷.
۲۹. ستیز با صلح؛ پیشین؛ ص ۱۷۷.
30. Seale.op.cit.p320.
۳۱. امامی؛ پیشین؛ ص ۲۷.
۳۲. همان؛ ص ۲۷.
۳۳. همان؛ ص ۲۸.
34. Shahram Chubin and Charl's Tripp. *Iran and Iraq at war*. London: I.B, Tauris, 1988,p.159.
35. Hussain op.cit.p,28.
۳۶. علیرضا لطف‌الله زادگان؛ روزشمار جنگ ایران و عراق، عبور از مرز؛ جلد بیستم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۳۲.
37. Hussian op.Cit. p. 32.
38. Ibid,p.33.
39. Ibid,p.33.
۴۰. امامی؛ پیشین؛ ص ۳۶.
۴۱. همان؛ ص ۳۷.
42. Shahram Chubin, op.cit, P 179.
43. Ibid, p.178.
۴۴. همان؛ ص ۳۸.
۴۵. همان؛ ص ۳۷.
46. Hussain op.cit, p 45.
۴۷. امامی؛ پیشین؛ ص ۴۸.
48. Hussain op.cit.p51.
49. Ibid, p52.
۵۰. امامی؛ پیشین؛ ص ۴۵.
۵۱. عابدی؛ همان؛ ص ۶۲.
52. Hussain op.cit. p,60.
53. Avraham Sela, "The Changing focus of the Arab State system, "*Middle East Review*, Vol xx, No3, Spring 1988, p.44.
۵۴. امامی؛ پیشین؛ ص ۸۱.
55. Hussain, op.cit, p 61.
56. Ibid, p 61.
57. Ibid, p 62.
58. Ibid, p.63.
۵۹. عابدی؛ پیشین؛ ص ۶۵.
۶۰. محمدعلی امامی؛ «روابط ایران و اعراب» مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۴۶.
۱. قدرت‌الله قربانی؛ «نقش حافظ اسد در تثبیت سیاسی سوریه» ماهنامه نگاه؛ سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، ص ۲۲.
۲. روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۰، ص ۱۲.
۳. سمیرالخلیل؛ «جمهوری وحشت» روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۸/۷/۲۳، ص ۱۲.
۴. همان.
5. Patrick Seale, *Asad, the Struggle for the Middle East*, London: I.B. Tauris. 1988, P 313.
6. Ibid, p, 314.
۷. محمدعلی امامی؛ بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۹۰؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۸.
۸. همان؛ ص ۵.
۹. سمیرالخلیل؛ پیشین؛ ص ۱۲.
۱۰. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.
11. Seale. Op. Cit. P.317.
۱۲. احمد سلطانی نژاد؛ «سیاست سوریه در بحران و جنگ‌های داخلی لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰)»، فصلنامه بررسی‌های نظامی؛ سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۳۸.
۱۳. مصطفی عابدی، روابط سوریه و عراق، تهران: جهاد دانشگاهی، ص ۵۵.
۱۴. امامی، پیشین، ص ۲۲.
15. Hussein J.Agha and Ahmad. *Syria and Iran (Rivalry and cooperation)*. London; Wellington house, 1995, p.9.
16. Ibid, p.10.
17. Seale.op.cit.p318.
۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشاراتی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۶۱.
19. Hussein J.Agha and Ahmad, op.cit. P10.
20. Ibid, p20.
21. Ibid.21.
22. Ibid,p.23.
۲۳. عابدی؛ پیشین؛ ص ۵۷.
۲۴. همان؛ ص ۵۸.
25. Hussien J.Agha op.cit.p,60.
26. Ibid,p.23.